



منازعات در قفقاز

Svetlana Chervonnya, *Conflict in the Caucasus*, Forwarded by Edvard Shevardnadze, Translated to English by Ariana Chanturia (Somersel, England: Gothic Publication, 1994) 227.

کتاب منازعات در قفقاز در واقع امر کتابی است که برخلاف عنوانش، به تعارض داخلی در گرجستان، بین دولت ملی و منطقه ابخاز پرداخته است. از لحاظ شکلی، کتاب بدون مقدمه و با بهره‌گیری از صرفاً ۱۸۹ استناد منبعث از ۵۴ منبع مختلف از جمله مجلات و روزنامه‌های محلی به رشته تحریر درآمده است. نویسنده گرچه خود از اعضای پژوهشی در هیأت علمی انجمن قوم‌شناسی و مردم‌شناسی آکادمی علوم روسیه است، ولی متأثر از جو ایدئولوژیک گذشته و حال کشور خود (روسیه)، بیشتر در ردای یک مبارز و فعال سیاسی در این کتاب ظاهر شده تا یک تحلیلگر. درباره مبارزه سیاسی او باید به یک نکته دیگر نیز توجه نمود: خانم شر و نایا به لحاظ آنکه به عنوان یک نقاد هنری مطالعه و پژوهش می‌کند، با شیفتگی به جریانات سیاسی دموکراتیک، به نقادی دلسوزانه از جریانات جدایی طلبانه خونین گرجستان پرداخته است - تصاویر چندگانه‌ای که وی از سربازان اسلحه به دست و یا نعش سربازان کشته شده در جنگ ارائه داده است، از گرایش صلح‌جویانه و پاسیفیست نویسنده حکایت دارد تا مبنایی برای تجزیه و تحلیل علمی (جمعاً ۲۴ تصویر صفحات ۷۲-۷۳ کتاب)

کتاب به همت انتشارات فوق‌الذکر در قالب مجموعه‌ای از تألیفات تحت عنوان آواهای اصیل^۱، چاپ شده است. متأثر از تحولاتی که در زمینه شناخت‌شناسی علوم انسانی پدید آمده است، این مجموعه کتابها به منظور بیان زبان حال مردم بومی منطقه از وضعیت خود برای دنیای غرب به انگلیسی ترجمه شده است. البته هدف خود نویسنده از تدوین کتابچه‌ای که به صورت حاضر در انگلیسی درآمده، آن بود که با ارائه تصاویر و تجزیه و تحلیل خود بتواند سیاستمداران و نمایندگان پارلمان روسیه را در ۱۹۹۳ مجاب کند که به یاری گرجستان شتافته تا این کشور بتواند بر بحران داخلی در جامعه خود نایل آید. به این لحاظ، شوارد نادزه در پیشگفتاری که بر این کتاب نوشته به تمجید از جرأت نویسنده و مناسبت زمانی چاپ انگلیسی آن می‌پردازد (XXI-XXIII).

هدف نویسنده از میل به تأثیرگذاری بر دیپلماتها نه‌تنها بر فصل‌بندی کتاب تأثیر گذاشته، بلکه موجب شده تا محتوای کتاب دارای دو خصلت‌گزینشی بودن اطلاعات و تراژدیک بودن قلم نگارش باشد. علاوه بر ضمائم که از سوی دیگران بر مقدمه و مؤخره کتاب افزوده شده، کتاب دارای هفت



فصل به شرح زیر است: من فکر می‌کردم آنان دیوانه هستند؛ تاریخ و مجادله؛ جنگ کلامی؛ زنجیره به هم پیوسته توطئه، تحریکات عامدانه ۱۹۹۰-۱۹۹۲؛ تابستان تهدیدآمیز؛ و بالاخره جنگ.

به‌رغم وجود عناوین متفاوتی که ضمايم و هفت فصل کتاب به ظاهر ارائه می‌کنند، در عمق کتاب نویسنده یک پیام را به اشکال مختلف در فصول گوناگون و با مضمونی مجاب‌کننده پرورش داده است. مطلب پُر از شِکوه آقای شواردناده در پیشگفتار خود بر کتاب چنین آغاز می‌شود: «در مسکو بخصوص در مورد پذیرشی که از جدایی طلبان ابخازی به عمل آمد، با احتیاط می‌توان گفت حمایت تبلیغاتی همدلانه‌ای نسبت به آنان وجود دارد». (XXII) این ذهنیت توطئه‌انگارانه در سراسر کتاب خودنمایی می‌کند. نویسنده کتاب نیز به‌زعم ارائه تصاویر و شواهدی چند، بجای آنکه سعی داشته باشد به توصیف و تحلیل واقعیات پردازد، مایل است «دیدگاه خود را نسبت به مسائل اساسی در تاریخ ابخاز» ارائه دهد. (ص ۱۰)

در فصل اول تا سوم، نگارنده ضمن تأکید بر اینکه ابخاز همیشه از متصرفات گرجستان بوده است، به‌رغم همدلی با مردم ابخاز و گرجستان معتقد است عوامل تاریخی موجب شد تا «نیروهای علاقه‌مند به تداوم چنین منازعه‌ای فرصت یابند تا مشکلات بالقوه را به جنگ تمام عیار تبدیل کنند» (ص ۳۵) نویسنده بیش از هر چیز عامل تبلیغات جانبدارانه را در این امر مقصر می‌داند. «حتی آثاری که پس از دوران پرسترویکای شوروی نیز به رشته تحریر درمی‌آیند به‌طور چشمگیری سیاست زده و به‌طور مایوس‌کننده‌ای جانبدارانه هستند». (ص ۳۹)

از اواسط فصل سوم تا ششم نگارنده سعی به معرفی عوامل توطئه دارد. نگارنده با بهره‌گیری از دو مقاله‌ای که در نهم و چهاردهم اکتبر ۱۹۹۲ در ایزوستیا به چاپ رسیده است «متهم» اصلی وقایع گرجستان را پیدا می‌کند. ضمن تمجید از گرایش عینی‌گرایانه نویسنده مقالات، نوبت به نقل قول مستقیم از گفتار او می‌رسد: «لازم نیست نسبت به علت انتقام‌جویی وطن‌پرستان - ملی روسی زیاد وقت صرف کنیم. آنها با گفته خود به توضیح این علل پرداخته و اظهار می‌دارند: شواردناده شوروی را نابود کرد، بگذارید حالا گرجستان نابود شود. (ص ۷۶ و ۴۴) خانم شرو نایا با بیان این نقل قول مستقیم تا حد زیادی مأموریت اکتشافی خود در این واقعه را پایان یافته می‌داند. اما در فصول بعد نیز با ذکر مواردی مشابه سعی در اثبات اعتقاد خود دارد.

علاوه بر ملی‌گرایان سوسیالیستی که با علاقه‌مندی به مبارزه با عواملی که شوروی را درهم پاشیدند زمینه‌ساز بحران گرجستان شدند، نویسنده بر این اعتقاد است که عوامل داخلی نیز آگاهانه یا ناخودآگاهانه زمینه‌ساز شکل‌گیری ائتلافی ضدگرجی شدند. از آن میان، خانم شرو نایا به نقش مستقیم و غیرمستقیم کسانی چون گامساخوردیا و مراب کستاوا نیز اشاره می‌کند (ص ۵۴-۵۵). نکته اساسی در ذهنیت نویسنده این است که فقدان پلورالیسم سیاسی، عدم تساهل سیاسی و بی‌تحملی فرهنگی همراه با تمایل به تمامیت‌خواهی طرفهای درگیر، در این مورد نقش اساسی را دارد. (ص ۵۵) به نظر

نویسنده جهل قلمزنان ناآگاه ملی در سطح روزنامه‌ها آتش بیار معرکه‌ای شد که از طریق تحقیر قومیت‌های غیرگرجی بر تشدید بحران و جنگ داخلی گرجستان افزود. اما نویسنده مایل است نقش این عوامل را صرفاً در حد تعدیل‌کننده و یا به عکس تشدیدکننده محدود کند. در نظر او، توطئه خارجی بیش از هر چیز نقش داشته است. در فصل چهارم بار دیگر نویسنده تأکید می‌کند که «آنانی که جنگ ابخازیا را طراحی و به‌طور موفقیت‌آمیزی به اجرا گذاشتند، توانستند از احساسات ملی ابخازی‌هایی که مایل به تحکیم هویت خود و مدعی حق ویژه نسبت به سرزمین خود بودند، سوءاستفاده ماهرانه‌ای کنند». (ص ۵۶)

اینکه تا چه حد توطئه‌گران در پیشبرد امیال خود موفق بوده‌اند؟ مسئله‌ای است که در پایان فصل چهارم مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌نظر نویسنده دو سناریو برای گرجستان طرح شده بود. ائتلاف ابخازی‌ها، روسها، ارمنی‌ها، ... در جمهوری خودمختار ابخازی جهت مبارزه با گرایش ضدشوروی گرجی‌ها. خانم شروانایا معتقد است که در فروردین ۱۷ مارس ۱۹۹۱، روسها موفق شدند نظر ابخازی‌ها را علیه استقلال‌طلبی گرجی‌ها و به نفع باقی‌ماندن در اتحاد شوروی حفظ کنند (ص ۷۲) برخلاف این موقعیت، نویسنده معتقد است سناریو دوم که به احیای «کنفدراسیون خلقهای کوه‌نشین قفقاز» دامن زد، در عمل موجب شکل‌گیری نهضتی ضدروسی جهت ایجاد واحد مستقلی در شمال قفقاز شد. به‌نقل از یوسف سوسلامبگوف، یکی از رهبران جدایی‌طلب کنفرانس مردم کوه‌نشین قفقاز، نویسنده عدم موفقیت سناریوی دوم را به تصویر می‌کشد: «منطقه جنوبی ما، ابخازیا، همانا پایتخت سنتی قفقاز، به چنگال گرجی‌ها افتاده است، در حالی که بقیه قلمرو ما در اختیار روسهاست. آری، ما دولت خود را مستقر خواهیم کرد، و به هیچ‌واحد سیاسی دیگری نخواهیم پیوست». (ص ۷۴)؛ و با این نقل‌قول، نویسنده سعی دارد نشان دهد که بحران خیزی در منطقه می‌تواند به نوعی بازی مخرب دومینو تبدیل شود.

پس از هشدار نسبت به احتمال بحران خیزی توطئه‌گرایی در منطقه، باری دیگر از فصل پنجم به‌بعد، نویسنده به ذکر نمونه‌هایی از تحریکات خارجی اقدام می‌کند. برای تقریباً دو سال و نیم، یعنی از اوایل سال ۱۹۹۰ تا تابستان ۱۹۹۲، ستون پنجم علیه گرجستان دموکراتیک شکل گرفت. از این زمان و درست از روز ۲۶ مه و همراه با اعلامیه استقلال گرجستان، مطبوعات ابخازی حمله خود را تشدید کردند (ص ۷۸). در تأیید گفته خود، خانم شروانایا به نوشته یکی از استادیاران دانشگاه دولتی ابخاز به شرح زیر استناد می‌کنند: «هم‌خونی و نزدیکی مردم ابخاز و گرجستان بنیادی علمی ندارد... هیچ‌گونه رابطه خونی بین این مردم نیست». (ص ۷۸) در موردی دیگر آلکسی کوگوا در اتحادیه نویسندگان ابخاز اظهار می‌دارد که: «صبر نویسندگان ابخازی لبریزشده و ارتباط مستمر با اتحادیه گرجی‌ها هیچ معنا ندارد». (ص ۷۸)

به‌رغم استناد فوق، باری دیگر در فصل ششم به تراز پیش تعیین‌شده در تئوری توطئه خود بازگشته و از زبان شواردادزه این بار به معرفی دقیق توطئه‌گران می‌پردازد: «در ابخاز ارتش سرخ - قهوه‌ای شریار از انتقام‌جویی امپریالیستی جنگ با گرجستان را برپا داشته است. این نیرو همانیست که

هم‌اکنون [در سال ۱۹۹۲] روسیه را با هجوم خود جهت برکناری اقتدار قانونی و استقرار مجدد نظام توتالیتری تهدید می‌کند». با بهره‌گیری از این استناد، نویسنده ادعا می‌کند که همین ارتش بود که مانور تجزیه‌طلبانه خود را در تابستان ۱۹۹۲ در ابخاز آغاز کرد.

فصل هفتم گرچه به مسئله جنگ اختصاص یافته است، ولی نویسنده به ملزومات ناشی از عنوان‌گذاری پایبند نیست. «این کتاب درباره خود جنگ به نگارش درنیامده است. هدف آن پرداختن به منبع منازعه و علل وقوع آنست. اما بجای علت‌یابی، نویسنده باری دیگر به تکرار تز اولیه خود پرداخته و می‌گوید: «جنگ علیه گرجستان دموکراتیک مستقل طرح‌ریزی شده، و با تحریکات گروهی از سیاستمدارانی که به هیأت رئیسه شورای عالی و جمهوری شوروی سوسیالیستی ابخازی نائل آمده بودند آغاز شد. این رهبران تازه به قدرت رسیده از خدمات ویژه کمیته امنیت دولتی شوروی سابق الهام می‌گرفتند. (ص ۱۳۴) در آخر نویسنده با امیدواری توأم با افسوس پیش‌بینی می‌کند که آینده معلوم خواهد کرد که خط‌مشی رژیم آردزینبا در ابخاز در ایجاد جنگ و خونریزی در ابخاز توجیه‌پذیر نخواهد بود. با این بیان کتاب به پایان می‌آید. اما ضائمی برای تحکیم تراز پیش تعیین‌شده کتاب به پایان آن افزوده شده است.

نکته بسیار حائز اهمیت در مورد این کتاب آن است که برخلاف ادعای ناشر که مترصد آن بود که مجموعه‌ای از نوشته‌ها را تحت عنوان آواهای اصیل به خواننده انگلیسی زبان ارائه دهد، نوشته حاضر خود زبان حال کسی بود که نه ابخاز است و نه گرجی. گرچه محتوای کتاب می‌تواند برای قومیت‌های گوناگون از مردم گرجستان الهام‌بخش میل به همکاری باشد، برای خواننده غربی حاکی از تفرقه‌ای است که در جای‌جای کشورهای باقی‌مانده از شوروی، از جمله روسیه، وجود دارد. علاوه بر این به کلام آلموندوپاول، کتاب حاضر نشان می‌دهد که چگونه اعتقاد نشأت گرفته از احساس - و نه شناخت - جامعه موجب می‌شود که نویسنده بیانیه ذهنی خود را ناآگاهانه بجای تجزیه و تحلیل از واقعیات علمی بنشانند. آخر کلام اینکه، کتاب منازعات در قفقاز همراه با دیگر آثار جوامع باقی‌مانده از شوروی نشان می‌دهد که گرایش‌های سرکوب‌گرایانه رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتر چند قرن گذشته در این کشورها چنان اثر مخربی بر اندیشه مردمی باقی گذاشته است که هنوز نوعی اجماع فکری لازم برای تأسیس جامعه‌ای همگرا و مبتنی بر ارزش‌های ناشی از قراردادهای اجتماعی ایجاد نشده است. نوشته مزبور نشان می‌دهد که مهر پیوندی و نه عقل پیوندی خصلت اساسی این جوامع است. اینکه چه زمانی این جوامع می‌توانند چنان تلفیق مناسبی از دو خصلت فوق ایجاد کنند که مورد توافق اجماعی جامعه باشد، امری است که باید به‌عهده آینده دور گذاشته شود.

به‌رغم محتوای توجیهی، خواندن این کتاب بی‌لطف نیست. علاوه بر آگاهی به نگرش داخلی منطقه‌ای، خواننده علاقه‌مند به مسائل شناخت‌شناسانه به‌وضوح مشاهده خواهد کرد، تا چه حد ذهنیت جانبدارانه می‌تواند گمراه‌کننده واقعیت در علوم انسانی تجربی باشد.